

پیکار پامیر

فناشد قرار ما

اینجا شکسته شیشهٔ عمر بهار ما
ناید دگر صدا ز گلوی (هزار) ما
خونست و بی وفایی و نازیدن خزان
افسانه و حکایت لیل و نهار ما
خشکیده برگ و باغ و فرورفته درسکوت
ساز نسیم و زمزمهٔ چشمه سار ما
آشوبِ گردِ باد جنون آمد ایدریغ !
چندانکه رفت و مرد و فنا شد قرار ما
آیا چه شد که یکسره آهنگ زنده گی
هنگامه پی فگند و برفت از دیار ما
آید زمان و می رود از پیش ما چه زود
اما مصیبت است که ماند کنار ما
با آنهمه حکایتِ تلخ آرزو برام :
تانشکند سبوی دلِ انتظار ما .

ماه می 2014 – تورنتو